

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۱۳

هزار و سیصد و نود و هشت - نیمسال اول (دوفصلنامه)

- ۵ • اتحادیه اروپایی و دیوان بین‌المللی کیفری: همکاری و حمایت نهادین
دکتر سید قاسم زمانی - دکتر اسماعیل یعقوبی
- ۳۳ • قلمرو میانجیگری کیفری در انواع جرایم در حقوق موضوعه ایران
دکتر حسین غلامی دون - دکتر بدر سودانی سادری
- ۶۱ • تخفیف مجازات در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲
احمدرضا کوچکی - دکتر شهرام ابراهیمی
- ۸۱ • بررسی جرم‌شناختی عوامل بین‌المللی مؤثر بر ارتکاب جنایات علیه بشریت
دکتر سمیرا گل‌خندان
- ۱۰۹ • پیامدهای سیاست کیفری عوام‌گرا در جرایم جنسی علیه اطفال و نوجوانان
دکتر پریمه طاهری شاد - دکتر هوشنگ شامبیاتی
- ۱۴۲ • درآمدی بر «حقوق بیمه جنایی» در راستای «سیاست جنایی بیمه‌مدار»
دکتر مهرداد رایجیان اصلی - نعیم سهامی
- ۱۸۱ • تقابل یا تعامل قوانین کیفری دولت خارجی با حقوق بزه‌دیده؛ در پرتو اصل شناسایی متقابل در حقوق کیفری اتحادیه اروپا
دکتر جواد صالحی
- ۲۰۱ • اصل شناسایی متقابل آراء و تصمیمات قضایی در حقوق کیفری اتحادیه اروپا با نگاهی به اجرای آرای کیفری و قرار جلب اروپایی
دکتر بهزاد رضوی فرد - محمد فرجی





اصل شناسایی متقابل آراء و تصمیمات قضایی در حقوق کیفری اتحادیه اروپا با نگاهی به اجرای آرای کیفری و قرار جلب اروپایی

دکتر بهزاد رضوی فرد* - محمد فرجی**

چکیده:

گسترش بزهکاری به‌ویژه به دلیل جهانی شدن، نیازمند همکاری کیفری بین‌المللی بیش‌ازپیش کشورهاست. این امر به‌ویژه در میان کشورهای که به دلیل هم‌گرایی اقتصادی و سیاسی مرزهای درونی خود را از میان برده‌اند یا حتی کشورهای هم‌جوار در یک منطقه جغرافیایی خاص که در آن گونه خاصی از بزهکاری فراملی رواج دارد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. دلیل این امر آن است که با گسترش بزهکاری به فراتر از مرزهای ملی، دیگر کشورها به‌تنهایی توان مقابله با آن را ندارند و از این‌رو تنها از رهگذر تقویت همکاری و پیش‌بینی سازوکارهایی نوین است که امکان مقابله مؤثر با چنین جرایمی وجود دارد. از این‌رو، موضوع این مقاله بررسی اصل شناسایی متقابل و مصادیق به‌کارگیری آن در چهارچوب حقوق کیفری اتحادیه اروپاست. این حقوق کیفری به مثابه یک حقوق کیفری منطقه‌ای به پیش‌بینی سازوکارها و نهادهایی مختلف انجامیده که یکی از مهم‌ترین آنها اصل شناسایی متقابل آراء و تصمیمات قضایی در مسائل کیفری است. این اصل نخستین بار با پیش‌بینی و اجرای قرار جلب اروپایی محقق شد. نتیجه آنکه با گسترش بزهکاری فراتر از مرزهای ملی تقویت همکاری کیفری بین‌المللی راهبردی است که ناگزیر باید با پیش‌بینی سازوکارهایی نوین به اجرا درآید.

مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۳، نیمسال اول ۱۳۹۸
صفحه ۲۰۱-۲۲۷، تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۴

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول
Email: razavifard@atu.ac.ir
** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Email: Mohammad.faraji.m.f@gmail.com

کلیدواژه‌ها:

حقوق کیفری اروپا، حقوق کیفری منطقه‌ای، حقوق کیفری بین‌المللی، اتحادیه اروپا، اصل شناسایی متقابل، قرار جلب اروپایی.

مقدمه

پدیده جهانی شدن جنبه‌های گوناگونی از جمله جنبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. بی‌گمان بزهکاری نیز مسئله‌ای است که تحت تأثیر آن به فراتر از مرزهای سرزمینی کشورها گسترش یافته است، چنان‌که می‌تواند بیش از یک کشور را تحت تأثیر قرار دهد. بدین‌سان، متناسب با جهانی شدن بزه، پیشگیری و مقابله با آن نیز باید جهانی شود. اگرچه حقوق کیفری امری حاکمیتی و سرزمینی است، بایستگی پیش‌بینی کنش و واکنش متناسب، حتی کشورها را بر آن می‌دارد تا از بخشی از حاکمیت خود در این زمینه صرف‌نظر کنند و آن را به مرکز نوینی انتقال دهند که به پشتوانه هم‌گرایی و همکاری کشورها می‌تواند به‌طور مؤثرتری به بزهکاری جهانی‌شده پاسخ دهد. در صورتی که فرض پیش‌گفته محقق نباشد، دست‌کم، انتظار این است که به پشتوانه اعتماد متقابل، همیاری‌های کیفری تقویت شود تا پاسخ به بزهکاری جهانی‌شده کارآمدتر باشد. بدین‌سان، با گسترش روزافزون بزهکاری و تهدید حقوق و ارزش‌های بنیادین در گستره جغرافیا،^۱ حقوق کیفری هم باید بین‌المللی شود، چنان‌که با تأکید بر همکاری‌هایی کیفری بین‌المللی، پیش‌بینی راهبردها و سازوکارهای حقوقی و حتی برپایی نهادهای بین‌المللی به‌ویژه در سطح منطقه‌ای، پیشگیری و مقابله با این دسته از جرایم هم بین‌المللی می‌شود. در این باره می‌توان به سخنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در خصوص جهانی شدن بزهکاری در دیباچه کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه بزهکاری سازمان یافته اشاره کرد که چنین گفته است:

«اگر بزهکاری مرزها را درمی‌نوردد، سرکوب آن نیز باید از مرزها گذر کند. اگر تضعیف حاکمیت قانون نه در یک کشور بلکه در چندین کشور محقق می‌شود، آنگاه کسانی که از حاکمیت قانون دفاع می‌کنند نمی‌توانند به روش‌های صرف ملّی محدود شوند. اگر دشمنان پیشرفت و حقوق بشر در پی سوءاستفاده از گشایش و امکانی هستند که جهانی شدن در اختیار آنها قرار می‌دهد، آنگاه ما هم باید از همان امکان برای دفاع از حقوق بشر و غلبه بر

1. General Assembly, Naples Political Declaration and Global Action Plan against Organized Transnational Crime, 23 December 1994.

جنایت، فساد و قاچاق انسان بهره‌برداری کنیم.^۲

وانگهی، در این باره می‌توان به قلمروی کیفری اروپایی اشاره کرد که در راستای مطالب پیش‌گفته درصدد گستراندن حاکمیت کیفری در سطح منطقه‌ای بوده است. در واقع، مفهوم قلمروی کیفری اروپایی برای نخستین بار از سوی ولری ژیسکار دستن،^۳ رئیس‌جمهوری فرانسه در سال ۱۹۷۷ به میان آمد و به موجب پیمان‌های ماستریخت و آمستردام تحقق یافت. در واقع، با اجرایی شدن این پیمان‌ها به‌ویژه پیمان آمستردام در سال ۱۹۹۹، گام مؤثری در راستای تحقق همکاری‌های پلیسی و قضایی در مسائل کیفری برداشته شد، چنان‌که اتحادیه اروپا به یک قلمروی واقعی کیفری دگرگون شد. می‌توان گفت گرایش به یک قلمروی کیفری منطقه‌ای - در اینجا اروپایی - بیانگر ازهم‌گسیختگی حاکمیت کیفری و سرزمینی بودن حقوق کیفری است، زیرا در حالی که اقدام به تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای مجازات، در اصل، به موجب قوانین کیفری داخلی و در گستره سرزمینی هر کشور محقق می‌شود، در قلمروی کیفری منطقه‌ای، جنبه‌هایی از اقدامات پیش‌گفته نه در گستره سرزمینی یک کشور بلکه در قلمرو منطقه‌ای محقق می‌شود.^۴

باری، فضای آزادی، امنیت و عدالت و پیرو آن فضای قضایی اروپایی در راستای ساخت اروپایی به‌طور تدریجی پدیدار شده است. نخستین بار ماده ۶۱ پیمان رم ۱۹۵۷ ایجاد فضای آزادی، امنیت و عدالت در سطح جامعه اروپا را پیش‌بینی کرد.^۵ اما همکاری واقعی کشورهای عضو اتحادیه به موجب پیمان ماستریخت ۱۹۹۲ تحقق یافت،^۶ چنان‌که به موجب ماده ۲۹ آن، هدف اتحادیه اروپا در این فضا ارائه سطحی پیشرفته از صیانت برای شهروندان مقرر شده است که از رهگذر اقدام مشترک کشورهای عضو در زمینه همکاری پلیسی و قضایی در مسائل کیفری محقق می‌شود. در این میان، یکی از اقدامات مؤثر در ایجاد این فضا ناظر به حذف مرزهای کشورهای اروپایی به موجب پیمان شنگن ۱۹۸۵ بود. این امر در ماده (ب) پیمان آمستردام ۱۹۹۷ هم مقرر شد،^۷ چنان‌که به موجب آن ایجاد، حفظ و گسترش فضای

2. Convention des Nations Unies Contre la Criminalité Transnationale Organisée du 2000, Avant-propos.

3. Valéry Giscard d'Estaing.

4. Assemblée Nationale de la France, Rapport d'information N 1730 déposé par la délégation de l'assemblée nationale pour l'union européenne (1), sur le rapprochement, la reconnaissance mutuelle et l'exécution des sanctions pénales dans l'union européenne (com [2004] 334 final/e2587).

5. Le Traité de Rome de 1957.

6. Le Traité de Maastricht en 1992.

7. Le Traité d'Amsterdam 1997.

آزادی، امنیت و عدالت مقرر شد و در آن آزادی رفت‌وآمد افراد ضمن پیشگیری و مقابله با بزهکاری به‌عنوان یکی از اهداف این پیمان پیش‌بینی شده بود.^۸

با هم‌گرایی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ایجاد فضای آزادی، امنیت و عدالت، امور کیفری از جمله موضوعاتی بود که در این فضا مورد توجه قرار گرفت، چنان‌که سازوکارها و راهبردهای گوناگونی برای کارآمدتر ساختن پیشگیری و مقابله با بزهکاری در چهارچوب اروپایی‌سازی حقوق کیفری^۹ پیش‌بینی شد که بر پایه همکاری پلیسی و قضایی در مسائل کیفری استوار است.^{۱۰} در واقع، در مورد همکاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا در مسائل کیفری باید بدین‌نکته اشاره کرد که پایه سوم اتحادیه اروپا تا سال ۱۹۹۹ به‌عنوان عدالت و امور داخلی بود که پس‌از آن به همکاری پلیسی و قضایی دگرگون شد. در ادامه، تحقق یک قلمروی دادگستری واقعی در گستره اروپا و مقابله با بزهکاری در شورای اروپا در سال ۱۹۹۹ برای یک دوره پنج‌ساله از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ به‌عنوان دو محور اصلی مورد توجه قرار گرفت. افزون بر این، در دوره‌های بعدی هم در برنامه‌های تامپر،^{۱۱} لاهه^{۱۲} و استکهلم^{۱۳} اتحادیه تقویت همکاری پلیسی، مقابله با تروریسم، جرایم سازمان‌یافته، جرایم فراملی، صیانت در برابر جرم مقرر گردید.

وانگهی، یکی از سازوکارهایی که در شورای اروپایی تامپر مطرح شد ناظر به اصل شناسایی متقابل آرای قضایی در اتحادیه اروپا بود؛ البته گفتنی است پیشتر اصل کلی شناسایی در قالب اعتبار احکام کیفری وجود داشت، اما برای نخستین بار با برنهادن چهارچوب اقدام قرار جلب اروپایی و اجرای آن عینیت یافت. در واقع، هدف اساسی این اصل آن بود که آرای قضایی صادرشده در هریک از کشورهای عضو بدون تشریفات طولانی و بدون مداخله مقامات سیاسی تنها توسط مقامات قضایی هریک از این کشورها مورد شناسایی و اجرا قرار گیرد. این سازوکار باتوجه‌به اینکه توسط یک نهاد اتحادیه اروپا مطرح شده و مبتنی بر اعتماد متقابل این کشورهاست و همچنین باتوجه‌به حذف مرزهای درونی این کشورها و پدیداری مسائل حقوقی بیشتر در میان آنها از جمله آنچه مربوط به بزهکاری است،

8. Laëtitia Menuet, "Le Discours Sur L'espace Judiciaire Européen: Analyse du Discours et Sémantique Argumentative" (THÈSE, Nantes: Université de Nantes, 2006), 36-45..

9. L'eupéanisation du Droit Pénal.

10. Jacqueline Montain-Domenah, "Le Droit de L'espace Judiciaire Pénal Européen: Un Nouveau Modèle Juridique?," *Cultures & Conflits* 62(2) (2006): 149.

11. Conseil Européen de Tampere 15 Et 16 Octobre (1999-2004).

12. Le Programme de La Haye (2004-2009).

13. Le Programme de Stockholm (2010-2014).

می‌تواند همچون یک سازوکار منطقه‌ای انگاشته شود. چنان‌که پیشتر اشاره شد نخستین ابزاری که بدین اصل عینیت داد، قرار جلب اروپایی بود که در میان کشورهای عضو جایگزین سازوکار کلاسیک استرداد شده است.

تحلیل چگونگی این تحوّل در همکاری کیفری بین‌المللی در میان کشورها به‌ویژه کشورهای متعلّق به یک منطقه جغرافیایی خاص موضوعی است که این مقاله در پی بررسی آن است. بدین منظور، با توصیف حقوق کیفری اتحادیه اروپا به‌عنوان یک حقوق کیفری منطقه‌ای که می‌تواند همچون قلمرویی نوین از حقوق کیفری بین‌المللی انگاشته شود و نیز اشاره به پیشینه آن، تحول پیش‌گفته با توجه به نظریات توجیه‌کننده روابط بین‌الملل تحلیل شده است. بدین‌سان، با روشن ساختن پدیداری حقوق کیفری اروپایی / منطقه‌ای بر اساس نظریات روابط بین‌الملل به‌ویژه نظریه لیبرالیسم، یکی از آثار برجسته این حقوق در زمینه کیفری یعنی اصل شناسایی متقابل آرای قضایی در مسائل کیفری و نخستین ابزاری که بدان عینیت داد، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- حقوق کیفری اتحادیه اروپا

آنچه به‌عنوان حقوق کیفری اروپایی^{۱۴} مطرح می‌شود به‌معنای هنجارهای حقوقی کیفری است که در اتحادیه اروپا به‌طور مشترک توسط نهادهای آن وضع شده و توسط کشورهای عضو اجرا شده است؛ بنابراین، چنین عنوانی تنها ناظر به همکاری کیفری بین‌المللی در میان کشورهای عضو این اتحادیه نیست، بلکه وضع و اجراهای قواعد و مقررات کیفری و حتی تأسیس نهادی مرتبط در این زمینه را شامل می‌شود. بدین‌سان، می‌توان از یک حقوق کیفری منطقه‌ای سخن راند که هدف آن به سبب بین‌المللی شدن بزهکاری پیش‌بینی سازوکارهایی است که بر اساس همکاری و اعتماد متقابل^{۱۵} کشورها به‌نحو بهتری می‌توانند با بزهکاری مقابله کنند. درواقع، از یک سو با توجه به حذف مرزهای درونی اتحادیه اروپا، رفت‌وآمد افراد بسیار آسان شده و از دیگر سو رفت‌وآمد آزاد در این فضا به گسترش بزهکاری انجامیده است. از این رو، هدف حقوق کیفری اروپایی آسان ساختن تعقیب، تحقیق و دادرسی کیفری جرایمی است که در این گستره ارتکاب می‌یابند، به‌ویژه جرایم فراملی یا منطقه‌ای نظیر قاچاق مواد مخدر، تروریسم و پول‌شویی.^{۱۶}

14. Droit Pénal Européen.

15. Confiance Mutuelle.

16. Les Infraction Transnationaux ou Régionaux.

۱-۱- حقوق کیفری اتحادیه اروپا به مثابه حقوق کیفری منطقه‌ای

در کنار حقوق کیفری ملی و حقوق کیفری بین‌المللی، می‌توان از حقوق کیفری منطقه‌ای سخن راند. حقوق کیفری منطقه‌ای در چهارچوب منطقه‌ای‌سازی حقوق کیفری بین‌المللی به معنای «گسترش شیوه‌های همکاری بین‌المللی که دست‌کم سه دولت مستقل متعلق به یک محدوده جغرافیایی مشخص را دربرگیرد» آمده است.^{۱۷} برخی از آن به‌عنوان «اروپایی‌سازی حقوق کیفری» یا «عدالت کیفری اروپایی»^{۱۸} و نیز «سیاست جنایی اروپا» یاد کرده‌اند.^{۱۹} وانگهی، می‌توان گفت حقوق کیفری منطقه‌ای - در اینجا حقوق کیفری اتحادیه اروپا - ناظر به طرح‌های هنجارین^{۲۰} نظیر شناسایی متقابل آرای قضایی و طرح‌های نهادین^{۲۱} نظیر یوروپل است که با همکاری و اعتماد متقابل کشورهای هم‌جوار در یک محدوده جغرافیایی، آسان‌سازی تعقیب و دادرسی جرایمی را که در گستره منطقه این کشورها ارتکاب می‌یابند، پی می‌گیرد. در این چهارچوب نه تنها جرایم سازمان‌یافته‌ای نظیر قاچاق مواد مخدر که به‌صورت فراملی ارتکاب می‌یابد، بلکه جرایم دارای عنصر بیرونی نیز در آن قرار می‌گیرند، زیرا رفت‌وآمد آزاد افراد در گستره سرزمینی اتحادیه اروپا با حذف مرزهای درونی کشورهای عضو آن آسان شده و در این میان تسلیم بزهکاران در میان این کشورها به‌منظور تعقیب یا اجرای مجازات نیازمند سازوکارهایی ویژه بوده است. این سازوکارها در چهارچوب حقوق کیفری منطقه‌ای قرار می‌گیرند.

۲-۱- حقوق کیفری منطقه‌ای به مثابه قلمرویی نوین از حقوق کیفری بین‌المللی

می‌توان تعریفی نوین از حقوق کیفری بین‌المللی ارائه داد که شامل سه قلمرو مشخص است و حقوق کیفری منطقه‌ای از جمله حقوق کیفری اروپا را در چهارچوب آن قرار داد. در واقع، برخی از نویسندگان جدید در این باره اختلاف بر سر عناوین «حقوق بین‌الملل کیفری» و

۱۷. ژان پرادل، گئرت کورستز و گرت فرملن، *حقوق کیفری شورای اروپا*، ترجمه محمد آشوری (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳)، ۲۱.

18. Gildas Roussel et François-Xavier Roux-Demare, *L'europeanisation de la Justice Pénale* (Paris: Éditions Cujas, 2015), 7.

۱۹. خوزه لویس دولاکواستا، «سیاست جنایی اروپا: نمونه‌ای از بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای» در *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۱)، ۶۷۴.

20. Le Plan Normatif.

21. Le Plan Institutionnel.

«حقوق کیفری بین‌المللی» را کنار نهاده‌اند و با برگزیدن عنوان «حقوق کیفری بین‌المللی» قلمروهای آن را مشخص کرده‌اند. بر این اساس، حقوق کیفری بین‌المللی به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و مقررات تعریف شده است که هدف آن سازمان‌دهی به مسائل کیفری در عرصه بین‌المللی است. پیرو این تعریف، برخی از استادان حقوق کیفری بین‌المللی برای آن دو قلمرو شامل جرایم دارای عنصر بیرونی و جرایم بین‌المللی تعریف کرده‌اند.^{۲۲} برخی دیگر از استادان نظیر ژان پرادل برای آن سه شاخه تعریف کرده‌اند: نخست آنچه مربوط به جرایم دارای عنصر بیرونی است؛ دوم آنچه مربوط به جنایات بین‌المللی است؛ سوم آنچه مربوط به بزهکاری در سطح منطقه‌ای است.^{۲۳}

به نظر می‌رسد می‌توان با پذیرش تعریف پیش‌گفته از حقوق کیفری بین‌المللی، حقوق کیفری منطقه‌ای را در چهارچوب آن قرار داد. ادبیات برخی از نویسندگان نیز دلالت بر آن دارد، زیرا مباحث برخی نویسندگان با وجود تعریف دو قلمرو برای حقوق کیفری بین‌المللی، به لحاظ پرداختن به سازوکارهای حقوق کیفری اروپا نشانگر وجود این سه قلمرو است. در نتیجه حقوق کیفری بین‌المللی شامل مجموعه‌ای از اصول و مقررات است که یک بخش از آن ناظر به جرایم دارای عنصر بیرونی، بخش دیگر آن ناظر به جرایم منطقه‌ای و سرانجام بخش دیگر آن ناظر به جنایات بین‌المللی است. مفهوم موضوع این قلمروها روشن است جز آنچه مربوط به جرایم منطقه‌ای است. در این باره برخی آن را به معنای جرایمی دانسته‌اند که با لحاظ دو معیار شدت^{۲۴} و شناسایی^{۲۵} تعریف می‌شوند.^{۲۶} بر این اساس، جرم منطقه‌ای جرمی است که در گستره چندین کشور ارتکاب می‌یابد و توسط کشورهای مربوط مورداشناسایی قرار گرفته است. برای نمونه، قاچاق مواد مخدر در گستره چندین کشور ارتکاب می‌یابد که پیشگیری و مقابله با آن در معاهدات منطقه‌ای مورداشناسایی قرار گرفته است. می‌توان گفت این مفهوم می‌تواند با مفهوم جرم فراملی هم‌پوشانی داشته باشد. بدین سان، می‌توان گفت جرم منطقه‌ای جرمی فراملی است که در گستره کشورهای یک منطقه جغرافیایی خاص

22. Didier Rebut, *Droit Pénal International* (Paris: Dalloz, 2014), 2e Édition, 1-3.

همچنین بنگرید به علی خالقی، *جستارهایی از حقوق جزای بین‌المللی* (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵)، چاپ پنجم، ۱۹-۱۸.

۲۳. پرادل، کورستنز و فرملن، پیشین، ۲۱-۱۹.

24. The Gravity.

25. The Recognition.

26. Tan Alvin Poh Heng, "Advancing International Criminal Justice in Southeast Asia through the Regionalization of International Criminal Law," (Ph.D. Thesis, Nottingham: University of Nottingham, 2014), 180.

ارتکاب می‌یابد. چه‌بسا جرایم فراملی بیشتر در گستره سرزمینی چندین کشور هم‌جوار ارتکاب می‌یابند. وانگهی، نظر به سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در حقوق کیفری اروپا، جرایم دارای عنصر بیرونی هم که به‌عنوان قلمرو نخست حقوق کیفری بین‌المللی از جهت مباحث مربوط به صلاحیت موردبررسی قرار می‌گیرند، در سازوکارهای منطقه‌ای مطرح شده‌اند. در این باره، می‌توان به قرار جلب اروپایی به‌عنوان یک نهاد حقوقی اروپایی اشاره کرد که جانشین نهاد کلاسیک استرداد در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا شده است و موضوع آن ناظر به جرایمی است که لزوماً در گستره مفهوم نخست جرم منطقه‌ای قرار نمی‌گیرند. ورود این دسته از جرایم در سازوکارهای منطقه‌ای با توجه به حذف مرزهای درونی اتحادیه اروپا و رفت‌وآمد آزاد در آن توجیه می‌شود که به تناسب نیازمند سازوکارهایی بوده است که تعقیب و دادرسی بزهکاران را آسان کند.

نتیجه آنکه بنابر تعاریف جدید مطرح‌شده در خصوص حقوق کیفری بین‌المللی و تحولات آن، حقوق کیفری منطقه‌ای به‌عنوان یکی از قلمروهای آن به‌میان آمده است. این قلمرو ناظر به مقررات و نهادهایی است که موضوع آنها جرایمی است که در گستره منطقه‌ای، یعنی گستره جغرافیایی چندین کشور هم‌جوار، ارتکاب می‌یابند؛ خواه این جرایم فراملی باشند یا جرایم دارای عنصر بیرونی.^{۲۷} البته جرایم دسته اخیر را تنها می‌توان در چهارچوب اتحادیه اروپا که هم‌گرایی بالای سیاسی در آن باعث حذف مرزهای درونی شده بخشی از این قلمرو دانست. بدین‌سان، حقوق کیفری اتحادیه اروپا به‌عنوان یک حقوق کیفری منطقه‌ای به جرایم منطقه‌ای/ اروپایی مربوط می‌شود و افزون بر آن برای آسان کردن تعقیب و محاکمه بزهکاران در سطح کشورهای عضو حتی برای جرایم دارای عنصر بیرونی نهادهای منطقه‌ای پیش‌بینی شده است. بی‌گمان، با روند روزافزون جهانی شدن و گسترش بزهکاری، همکاری کشورها به‌ویژه کشورهای هم‌جوار در یک منطقه جغرافیایی بیش‌ازپیش ضروری می‌نماید.

۲۷. جنایات بین‌المللی نیز در اتحادیه آفریقا پیرو وضع پروتکل مالاو در مه ۲۰۱۷ در چهارچوب منطقه‌ای‌سازی عدالت کیفری بین‌المللی مطرح شده است. این موضوع پیرو انتقاد به دیوان کیفری بین‌المللی به سبب استفاده از آن به‌عنوان ابزار استعماری نوین در خصوص کشورهای آفریقایی، در تقابل با دیوان کیفری بین‌المللی تفسیر شده است.

برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به محمدحسین رضانی قوام‌آبادی، «تأسیس دیوان کیفری آفریقایی: افسانه یا واقعیت؟»، *مجله حقوقی دادگستری* ۸۶ (۱۳۹۲)، ۱۱۸-۹۳.

Gerhard Werle, Lovell Fernandez and Moritz Vormbaum, *Africa and the International Criminal Court* (Germany: Springer, 2014), 3.

چشم‌انداز این همکاری در آینده پیدایش و گسترش حقوق‌های کیفری منطقه‌ای نظیر حقوق کیفری اتحادیه اروپاست که در آن سازوکارهای گوناگونی برای آسان ساختن تعقیب، تحقیق و دادرسی پیش‌بینی می‌شود. یکی از این سازوکارها اصل شناسایی متقابل آرای قضایی است که در این مقاله مورد بحث قرار گرفت است؛ اما پیش از آن، باید به پیشینه پیدایش حقوق کیفری اتحادیه اروپا به‌عنوان بستر به‌کارگیری آن اشاره کرد.

۱-۳- پیشینه حقوق کیفری اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا ابتدا با هم‌گرایی اقتصادی شکل گرفت، چنان‌که معاهدات پایه‌گذار این اتحادیه ناظر به شکل‌گیری جوامع اقتصادی اروپایی بود. پیرو تقویت همکاری‌هایی اقتصادی لزوم از میان بردن مرزهای داخلی کشورهای عضو اتحادیه مطرح شد. این امر را می‌توان همچون نقطه آغازین شکل‌گیری حقوق کیفری اتحادیه اروپا دانست، زیرا حذف مرزهای درونی کشورها برای آزادی رفت‌وآمد کالاها و افراد باعث آسان‌سازی رفت‌وآمد بزه‌کاران نیز می‌شد. از این‌رو، به‌تناسب این وضع، لازم بود کشورهای عضو این اتحادیه هم‌گرایی خود در زمینه اقتصادی را به زمینه‌های دیگر از جمله آنچه مربوط به تأمین امنیت می‌شود، گسترش دهند. بدین‌سان بود که در پی حذف مرزهای درونی اتحادیه بر همکاری پلیسی و قضایی تأکید شد. از آن‌پس سازوکارهای گوناگونی پیش‌بینی و اجرا شد که روی هم‌رفته حقوق کیفری اتحادیه اروپا را شکل می‌دهند. وانگهی، این سیر تاریخی را می‌توان در چهار دوره که با تصویب معاهدات مشخص می‌شود، توضیح داد.

۱-۳-۱- دوره نخست: از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵

در این دوره دو معاهده در رم^{۲۸} به تصویب رسید که ناظر به تشکیل جامعه اقتصادی اروپایی و جامعه انرژی اتمی اروپایی بود و از این‌رو این معاهدات به‌عنوان معاهدات پایه‌گذار اتحادیه اروپا فاقد جنبه کیفری بودند. البته هم‌گرایی اقتصادی کشورهای امضاءکننده، زمینه گفت‌وگوی بیشتر در سایر زمینه‌ها به‌منظور تأمین منافع مشترک را فراهم کرد. در همین بستر پیرو مذاکرات کشورها گروه تروی^{۲۹} که شامل وزرای دادگستری و داخلی کشورهای عضو بود در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد که هدف آن هماهنگی دولت‌های اروپایی در رویارویی با تروریسم بود. سپس، با سرایت هم‌گرایی اقتصادی به هم‌گرایی سیاسی پیشنهاد ایجاد یک

28. Le Traité de Rome.

29. Le groupe TREVI.

قلمروی قضایی اروپایی^{۳۰} توسط رئیس‌جمهور وقت فرانسه^{۳۱} در سال ۱۹۷۷ مطرح شد. در این میان طرح‌هایی هم در خصوص وضع کنوانسیون‌های اروپایی در زمینه‌های استرداد و تروریسم مطرح شد.^{۳۲}

۱-۳-۲- دوره دوم: از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲

این دوره با تصویب سند واحد اروپایی^{۳۳} مشخص می‌شود که باعث تحولات بسیاری در حقوق اتحادیه اروپا از جمله حقوق کیفری شد. در واقع، این سند اروپایی از یک سو هم‌گرایی سیاسی به ویژه در سیاست خارجی و از دیگر سو حذف مرزهای درونی و رفت‌وآمد آزاد کالاها و افراد را به منظور تحقق بازار داخلی اتحادیه به میان آورد. این موضوع باعث تأمل کشورهای عضو اتحادیه در خصوص امنیت داخلی کشورهای عضو به سبب حذف مرزهای درونی شد. در این دوره نیز طرح‌هایی در خصوص مسائل کیفری نظیر استرداد مطرح شد، اما به دلیل عدم تصویب توسط تمام کشورهای عضو اجرایی نشدند. وضع پیمان شنگن در سال ۱۹۹۰ فضای آزاد رفت‌وآمد را به موجب حذف مرزهای درونی محقق می‌ساخت. این امر در سند واحد اروپایی مطرح شده بود و در کنار آن به دلیل نگرانی نسبت به امنیت داخلی به سبب حذف مرزها، بر تقویت همکاری پلیسی و قضایی تأکید شده بود. وانگهی، با تصویب پیمان شنگن مقرراتی در زمینه همکاری پلیسی و قضایی، منع محاکمه دوباره در میان کشورهای عضو و اجرای سیستم اطلاعاتی شنگن وضع شد که هدف آن تقویت کنترل تمام سرزمین شنگن بود. این پیمان در سال ۱۹۹۵ اجرایی شد که افزون بر کشورهای پایه‌گذار اتحادیه اروپا یعنی فرانسه، بلژیک، آلمان، لوکزامبورگ و هلند، کشورهای دیگر نیز بدان پیوستند.^{۳۴}

۱-۳-۳- دوره سوم: از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۹

دوره سوم با تصویب معاهدات ماستریخت، آمستردام و نیس مشخص می‌شود. در این دوره معاهده ماستریخت در ۷ فوریه ۱۹۹۲ به امضاء رسید و از ۱ نوامبر ۱۹۹۳ اجرایی شد. این معاهده از اهداف نخستین اتحادیه که جنبه اقتصادی داشت گذر کرد و مسائل سیاسی و قضایی را هم در ساختار آن وارد کرد. در واقع، این معاهده سه قلمرو کارکردی را در ساختار

30. Espace Judiciaire Européen.

31. Valéry Giscard d'Estaing.

32. Daniel Flore, *Droit Pénal Européen, Les Enjeux D'une Justice Pénale Européenne* (Bruxelles: Larcier, 2014), 2e Édition, 25-29.

33. L'acte Unique Européen.

34. Flore, op.cit. 30-34.

اتحادیه اروپا مطرح کرد: قلمرو نخست ناظر به همان جوامع اقتصادی بود؛ قلمرو دوم ناظر به سیاست خارجی و امنیت مشترک بود؛ قلمرو سوم ناظر به امور داخلی و دادگستری بود که بعدها همکاری پلیسی و قضایی در مسائل کیفری نام گرفت. در این قلمرو مسئله همکاری حقوقی در مسائل مدنی و کیفری از جمله مبارزه با بزهکاری به ویژه در خصوص مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و نیز منافع مالی اتحادیه مطرح شد. یکی از کارهایی که پیرو این معاهده انجام شد تعیین گروهی از کارشناسان به رهبری استاد می‌ری دلماس مارتی برای تعیین مجموعه قواعد ماهوی و شکلی^{۳۵} با هدف حمایت از منافع مالی اتحادیه اروپا بود.^{۳۶} این امر افزون بر گامی نوین در ادغام عدالت کیفری در گستره اروپا، ایده ایجاد دادسرای اروپایی را مطرح کرد. در ادامه، معاهده آمستردام در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۹۷ امضاء شد و در ۱ مه ۱۹۹۹ به اجرا درآمد. این معاهده همان سه قلمرو کارکردی را حفظ کرد و افزون بر آن مسئله ایجاد فضای آزادی، عدالت و امنیت را مطرح کرد. در واقع، این مسئله پیشتر در پیمان شنگن پیش‌بینی شده بود که به‌طور طبیعی تنها محدود به کشورهای امضاءکننده آن می‌شد. اما این معاهده مقررات آن کنوانسیون را در خود ادغام کرد و در نتیجه نسبت به تمام کشورهای اتحادیه اروپا لازم‌الاجرا شد. بدین‌سان، با تحقق فضای آزادی، عدالت و امنیت مسئله مبارزه با بزهکاری در گستره اروپا نیز اهمیت بیشتری پیدا کرد. در واقع، در پی شورای اروپایی تامپر در ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۱۹۹۹ بود که برنامه اقدام برای اجرایی کردن فضای آزادی، عدالت و امنیت مطرح شد و در آن مفاهیمی نوین به‌ویژه اصل شناسایی متقابل آرای قضایی به‌میان آمد. در این دوره، در راستای پیشبرد برنامه اقدام پیش‌گفته به‌ویژه اصل شناسایی متقابل، شورای اتحادیه اروپا اقدام به وضع تصمیم - کادرهای^{۳۷} مختلفی کرد. این تصمیم - کادرها

35. Corpus Juris.

۳۶. می‌ری دلماس مارتی، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپا»، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی بین‌المللی ۲۱ (۱۳۷۶)، ۲۱۲.

۳۷. تصمیم - کادر (Décision-cadre (Fr) – Framework decision (En)) در چهارچوب همکاری پلیسی و قضایی برای هماهنگ ساختن مقررات کشورهای عضو توسط شورای اتحادیه اروپا به کار گرفته شده است. به‌موجب این سند حقوقی کشورها تنها درمورد تحقق هدف مقرر در سند الزام دارند و لازم نیست به‌طور دقیق تمام مقررات آن را در حقوق داخلی خود وضع کنند. در واقع، کشورها در انتخاب شیوه نیل به آن هدف از آزادی عمل برخوردار هستند؛ بنابراین، شورای اتحادیه اروپا با این سند چهارچوب حقوقی لازم را برای کشورهای عضو تعیین می‌کند و کشورهای عضو حقوق ملی خود را در این چهارچوب هماهنگ می‌کنند. (بند (ب) ماده ۳۴ معاهده اتحادیه اروپا ۲۰۰۲)

چهارچوب هنجاری معینی را مشخص می‌کرد تا کشورها در این چهارچوب قوانین خود را با هم هماهنگ کنند. یکی از این تصمیم - کادرها ناظر به قرار جلب اروپایی بود که در راستای اصل شناسایی متقابل در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ توسط شورای اتحادیه اروپا وضع شد. در پایان این دوره، معاهده نیس در ۲۶ فوریه ۲۰۰۱ به امضاء رسید و در ۱ فوریه ۲۰۰۳ اجرایی شد. این معاهده بیشتر درخصوص ساختار و نهادهای اتحادیه اروپا بود. درنهایت در این دوره پروژه معاهده حقوق اساسی^{۳۸} مطرح شد که رویکرد عدالت کیفری را در اروپا بسیار دچار دگرگونی می‌کرد. اما این معاهده به دلیل رأی منفی کشورها به اجرا درنیامد.^{۳۹}

۱-۳-۴- دوره چهارم: از ۲۰۰۹ بدین سو

پس از رد معاهده پایه‌گذار قانون اساسی، معاهده لیسبون در ۲۰۰۹ به امضاء رسید و در ۱ دسامبر ۲۰۰۹ لازم‌الاجرا شد. این معاهده که اکنون حاکم بر کارکرد اتحادیه اروپاست، باتوجه‌به قواعد معاهدات پیشین ساختار نهادهای اتحادیه را نوسازی کرد و فرایند تصمیم‌سازی را در آن منقطع ساخت. درواقع، در سازواری با معاهدات پیشین، این معاهده جانشین معاهدات پیشین نمی‌شود بلکه با بازنگری و اصلاح، آنها را تکمیل می‌کند. این معاهده تفکیک سه قلمرو کارکردی را که در معاهده ماستریخت پیش‌بینی شده بود، حذف کرد و عدالت کیفری را در چهارچوب عادی سیاست‌های اتحادیه قرار داد. درحالی‌که در گذشته مقررات این زمینه توسط شورای اتحادیه اروپا تصویب می‌شد، اکنون با تصمیم مشترک شورا و پارلمان اتحادیه اروپا انجام می‌شود. البته مقررات پیشین شورا ازجمله تصمیم - کادرها همچنان لازم‌الاجرا هستند. همچنین، در گذشته وضع مقررات درخصوص مسائل همکاری پلیسی و قضایی با اجماع صورت می‌گرفت، اما اکنون با اکثریت وضع می‌شوند.^{۴۰}

بنابراین، اتحادیه اروپا کار خود را با هم‌گرایی در مسائل اقتصادی آغاز کرد و در ادامه برای تأمین منافع مشترک این هم‌گرایی به مسائل سیاسی هم سرایت کرد. دراین‌میان، تحولات صورت‌گرفته ازجمله حذف مرزهای درونی از یک سو و امکان گسترش بزهکاری در این فضا و تهدید امنیت کشورها از دیگر سو، باعث پدیداری حقوق کیفری اروپایی شد. پیش از پرداختن به سازوکارهای آن ازجمله اصل شناسایی متقابل که موضوع این مقاله است، باید به مبنای نظری این حقوق کیفری پرداخت.

38. Traité Constitutionnel.

39. Flore, op.cit. 34-41.

40. Flore, op. cit., 41-42.

۲- مبانی نظری حقوق کیفری اروپایی

هم‌گرایی اقتصادی و سیاسی در اتحادیه اروپا و پیرو آن پدیداری حقوق کیفری اتحادیه اروپا را می‌توان با نظریات روابط بین‌الملل بررسی کرد. در میان نظریات روابط بین‌الملل، از یک سو نظریه واقع‌گرایی است که با تأکید بر ابتدای نظام بین‌المللی بر آنارشی، دلالت بر عدم‌گرایش کشورها به همکاری با هم و ایجاد نظم حقوقی در میان آنها دارد. در مقابل، نظریه لیبرالیسم قرار دارد که با تأکید بر گسترش ارزش‌های لیبرالیسم در میان کشورها و وابستگی متقابل اقتصادی روزافزون در میان آنها، دلالت بر گرایش کشورها به همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله ایجاد نظم حقوقی در میان خود دارد که هدف آن تأمین منافع مشترک است. بی‌گمان برای تحلیل گرایش کشورهای اروپایی بر همکاری اقتصادی و سیاسی و نیز ایجاد نظم حقوقی در میان خود از رهگذر پیش‌بینی و اجرای سازوکارها و نهادهای مشترک حقوقی باید به نظریه لیبرالیسم اشاره داشت. این نظریه از ابعاد مختلف، هم‌گرایی کشورها را توضیح می‌دهد.

۲-۱- لیبرالیسم جامعه‌گرا

یک دیدگاه که همکاری کشورها و در نتیجه تقویت نظم حقوقی در میان آنها را توجیه می‌کند، دیدگاه لیبرالیسم جامعه‌گراست. بر اساس این دیدگاه، روابط میان افراد نسبت به روابط میان دولت‌ها بیشتر بر همکاری و تعامل استوار است. کارل دویچ^{۴۱} از نظریه‌پردازان این دیدگاه بر این باور است که میزان بالای ارتباطات، مبادلات و روابط فراملی باعث بالا رفتن ضریب اطمینان و صلح می‌شود. در واقع، رشد ارتباطات اجتماعی، میزان بالای تحرک افراد، اقتصاد قوی و مبادلات متقابل باعث هم‌گرایی و داشتن حس مشترک میان افراد می‌شود. از این رو، رشد تعامل و همکاری میان افراد جوامع مختلف بر مبنای همان پیش‌فرض تأمین منافع مشترک به همکاری متقابل بیشتر می‌انجامد. باری، این دیدگاه از لیبرالیسم بر این باور است که با رشد تعامل افراد جوامع مختلف، حس مشترکی از همکاری در میان جوامع مختلف ایجاد می‌شود که در راستای تأمین هرچه بیشتر منافع باعث گرایش به همکاری می‌شود.^{۴۲} البته این دیدگاه بیشتر بر چگونگی ایجاد حس مشترک در جوامع مختلف

41. Karl Deutsch.

۴۲. رابرت جکسون و گئورگ سورنسون، درآمدی بر روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رهیافت‌ها، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴)، ۱۷۳.

به دلیل رشد ارتباطات و تعاملات انسانی تأکید دارد، اما توضیح نمی‌دهد که چگونه کشورها به ایجاد نظم حقوقی از جمله نظم حقوقی کیفری در میان خود روی می‌آورند.

۲-۲- لیبرالیسم وابستگی متقابل

دیدگاه دیگری از لیبرالیسم با عنوان لیبرالیسم وابستگی متقابل بر این باور است که اقتصاد بین‌المللی باعث وابستگی متقابل کشور می‌شود و در نتیجه به همکاری بیشتر آنها می‌انجامد. در این باره، می‌توان به دیدگاه دیوید میترا نی^{۴۳} اشاره کرد که تئوری کارکردگرایی را ارائه داده است. از نظر او وابستگی متقابل در روابط میان کشورها به همکاری در میان آنها می‌انجامد؛ بنابراین، وابستگی متقابل اقتصادی و منافع مشترک باعث می‌شود کشورها در عرصه‌های مختلف کارکردی نظیر حمل‌ونقل، ارتباطات و امور مالی با هم همکاری کنند. افزون بر این، باتوجه به منافع این همکاری در زمینه اقتصادی، کشورها به گسترش همکاری در سایر زمینه‌ها روی می‌آورند. در توضیح این مسئله باید به مفهوم تسری^{۴۴} اشاره کرد که به موجب آن هرگاه همکاری در یک زمینه تشدید شود ناگزیر به دیگر زمینه‌ها نیز سرایت می‌کند.^{۴۵}

۲-۳- لیبرالیسم نهادگرا

در نهایت می‌توان به نهادگرایی لیبرالیسم^{۴۶} اشاره کرد. نظر به مطالب پیش‌گفته، کشورها در چهارچوب همکاری برای تأمین منافع مشترک خود، نهادهای را پیش‌بینی می‌کنند. در اینجا منظور از «نهاد»^{۴۷} مجموعه‌ای از قواعد است که بر رفتار کشورها در یک زمینه خاص حاکم است. بدین‌سان، عضویت در یک نهاد بین‌المللی می‌تواند با تنظیم و هماهنگی رفتار کشورها، تأمین منافع مشترک آنها را سامان‌دهی کند. این نهاد می‌تواند ناظر به یک رژیم حقوقی یا یک سازمان باشد. رژیم حقوقی به معنای اصول، هنجارها، قواعد و فرایندهای تصمیم‌گیری است که در زمینه‌ای خاص رفتار کشورها را هماهنگ می‌کنند. گاه برای ساماندهی بهتر امور افزون بر رژیم، سازمان هم ایجاد می‌شود. پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی برای اموری که «فراگیر»^{۴۸} هستند ضروری است، زیرا در گستره جغرافیایی گسترده‌ای رخ می‌دهند که

43. David Mitrany.

44. Spill-over Effect.

۴۵. همان، ۱۷۷.

46. Liberal Institutionalism.

47. Institution.

48. Pandemic.

چندین کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این رو کشورها به تنهایی توان سامان دادن به آنها را ندارند. در این باره، می‌توان به مسائلی نظیر تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان‌یافته و نظایر اینها اشاره کرد که با پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی شامل رژیم حقوقی و سازمان مربوط بدان می‌توان با تنظیم و هماهنگی رفتارهای کشورهای مسأله‌فراگیر در یک منطقه جغرافیایی خاص را سامان‌دهی کرد.^{۴۹}

بنابراین، در تحلیل نهایی می‌توان به نظریات لیبرالیسم به‌ویژه لیبرالیسم نهادگرا اشاره کرد که با ایجاد نظم حقوقی منطقه‌ای از جمله حقوق کیفری در چهارچوب آن به میان می‌آید. از این رو، در این خصوص می‌توان به مناطق مختلف به‌ویژه اتحادیه اروپا اشاره کرد که برای مقابله با بزهکاری در سطح منطقه خود سازوکارهای مختلفی را پیش‌بینی کرده‌اند.^{۵۰} در واقع، باتوجه‌به هم‌گرایی روزافزون کشورهای اروپایی و همسانی‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی آنها، در راستای تأمین کارآمدتر منافع این کشورها از جمله منافع امنیتی، منطقه‌ای‌سازی حقوق کیفری^{۵۱} در چهارچوب این هم‌گرایی و ساخت قلمروی اروپایی به میان آمد. در این معنا، منطقه‌ای‌سازی به معنای پیش‌بینی اصول، سیاست‌ها، راهبردها و مقرراتی است که می‌تواند از چشم‌اندازی کارکردگرایانه امور مربوط به کشورهای منطقه را به‌منظور تأمین منافع آنها سامان بخشد.^{۵۲} در این راستا، باتوجه‌به پدیداری جرایم فراملی در سطح اروپا نظیر تروریسم افزون بر پیش‌بینی هنجارهای الزامی یا توصیه‌ای، برپایی نهادهای منطقه‌ای هم موردتوجه قرار می‌گیرد.^{۵۳} وانگهی، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای منطقه‌ای اتحادیه اروپا در این باره ناظر به اصل شناسایی متقابل آرای قضایی در مسائل کیفری است که با پیش‌بینی و اجرای قرار جلب اروپایی عینیت یافته است.

۳- اصل شناسایی متقابل

مفهوم اصل شناسایی متقابل در مسائل کیفری در شورای اروپایی کاردیف ۱۵ و ۱۶ ژوئن

49. Scott Burchill et al, *Theories of International Relations* (England: Plagrove Macmillan, 2013), Fifth Edition, 67.

50. Jörg Monar, "La Mise en Œuvre De L'espace de Liberté, de Sécurité et de Justice: Un Défi Pour l'Union Européenne et Pour Les États Membres," *Revue Française D'administration Publique* 129 (2009): 15.

51. Régionalisation.

52. Bharti Chhibber, "Regional Security and Regional Associations: A Comparative Study of ASEAN and SAARC," (Thesis, India, Delhi: Jawaharlal Nehru University, 2002), 36.

53. Jean Pradel, "Les Grandes Tendances de L'europeanisation des Systèmes Pénaux Nationaux," *Les Cahiers de Droit* 50(3-4) (2009): 1015.

۱۹۹۸ مطرح شد. شورای اروپا تامپر ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۱۹۹۹ بود که اصلی شناسایی متقابل را همچون سنگ‌بنای^{۵۴} همکاری قضایی در مسائل مدنی و کیفری ارائه کرد. بر این اساس، از شورا و کمیسیون اروپا خواسته شد تا پیش از سال ۲۰۰۰ برنامه اقدام برای اجرایی کردن این اصل را وضع کنند. در ماده ۳۳ قطعنامه ریاست شورا زیر عنوان شناسایی متقابل آرای قضایی چنین مقرر شده است که «تقویت شناسایی متقابل تصمیمات و آرای قضایی و نزدیک‌سازی ضروری قانونگذاری، همکاری در میان مقام‌ها را (...) آسان می‌کند. شورای اروپا اصل شناسایی متقابل را که از این پس به‌عنوان سنگ‌بنای همکاری قضایی در مسائل مدنی و کیفری خواهد بود، تأیید می‌کند.»^{۵۵} این اصل در واقع ناشی از ایجاد فضای آزادی، امنیت و عدالت و تأکید بر همکاری پلیسی و قضایی در اتحادیه اروپا به‌میان آمده است. پیمان رم ۱۹۵۷، ماستریخت ۱۹۹۲، آمستردام ۱۹۹۷ و لیسبون ۲۰۰۷ جملگی در راستای ساخت اتحادیه‌ای بودند که از رهگذر آن کشورهای عضو بتوانند در آن با هم‌گرایی و همکاری به سامان‌دهی و حل‌وفصل مسائل مشترک خود بپردازند. بدین‌سان، با تأکید اسناد اتحادیه اروپا بر ساخت فضایی از آزادی، امنیت و عدالت، اروپایی‌سازی حقوق کیفری بر پایه بایستگی همکاری قضایی و پلیسی در مسائل کیفری به‌میان آمد. در این راستا، با ساخت قلمروی کیفری در اتحادیه اروپا بر مبنای اعتماد متقابل، سازوکارهای سنتی همکاری کیفری بین‌المللی با سازوکارهایی نوین جایگزین می‌شوند.^{۵۶}

۳-۱- مبنا

در روابط بین کشورها و در حقوق بین‌الملل اصل معامله متقابل^{۵۷} اصل شناخته‌شده‌ای است که به‌موجب آثار حقوقی رأی خارجی بدین‌شرط در یک کشور محقق می‌شود که به‌طور متقابل همین آثار در آن کشور خارجی محقق باشد. اما مبنای اصل شناسایی متقابل اصل پیش‌گفته نبوده است، چنان‌که اشاره خواهد شد در نخستین مورد عینیت‌یافته از اصل شناسایی متقابل یعنی قرار جلب اروپایی به سبب حذف نسبی شرط جرم‌انگاری متقابل در این سازوکار، اصل معامله متقابل رعایت نشده است. در مقابل، مبنای پیش‌بینی و اجرای اصل

54. Pierre Angulaire.

55. Conseil Européen De Tampere 15 et 16 Octobre 1999.

56. Peter Csonka, "Les Perspectives Futures du Droit Pénal de l'Union Européenne," *Revue Internationale de Droit Pénal* 77(1) (2006): 350.

57. Le Principe de Réciprocité.

شناسایی متقابل، «اعتماد متقابل»^{۵۸} است. در واقع، باتوجه به هم‌گرایی کشورهای اتحادیه اروپا و حتی حذف مرزهای درونی آنها، اعتماد متقابل مبنای نظم حقوقی آنها قرار گرفته است. از این رو، هنگامی که به موجب اصل شناسایی متقابل گفته می‌شود آرای قضایی یک کشور عضو اتحادیه در کشور عضو دیگر مورد شناسایی قرار می‌گیرد به مثابه این است که این رأی در همین کشور اخیر صادر شده است. این وضعیت بر مبنای اعتماد متقابل در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا استوار است.^{۵۹} این امر در مقدمه برنامه اقدام برای اصل شناسایی متقابل آرای کیفری هم پیش‌بینی شده است. در مقدمه این سند چنین آمده است که «اجرای اصل شناسایی متقابل آرای کیفری بیانگر اعتماد متقابل کشورهای عضو در رابطه با نظام‌های عدالت کیفری‌شان است. این اعتماد به‌ویژه بر پایه مشترکی استوار است که پیوستگی این کشورها را به اصول آزادی، دموکراسی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز حاکمیت قانون تشکیل می‌دهد.»^{۶۰}

در کنار هم‌گرایی اقتصادی، همسانی و اشتراک کشورهای عضو اتحادیه اروپا به اصول آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز حاکمیت قانون باعث هم‌گرایی آنها در امور گوناگون از جمله امور حقوقی شده است، چنان‌که همکاری پلیسی و قضایی یکی از محورهای اصلی این اتحادیه است که با پیگیری آن و پدیداری قلمروی کیفری در آن، سازوکارهایی نهادین و هنجارین گوناگونی در آن ایجاد شده است. نتیجه آنکه مبنای اصل شناسایی متقابل آرای قضایی در اتحادیه اروپا، اعتماد متقابل است. بر این اساس، با فرض اعتبار آرای کیفری خارجی، این آراء مورد شناسایی و اجرا قرار می‌گیرند.

۳-۲- مفهوم

اصل شناسایی متقابل را می‌توان به‌سادگی چنین تعریف کرد که به موجب آن «تصمیم قضایی یک کشور عضو اتحادیه اروپا باید در کشور عضو دیگر ساده و سریع همچون یک تصمیم قضایی ملی به اجرا درآید.»^{۶۱} بدین‌سان، رأیی که در یکی از کشورهای عضو صادر

58. La Confiance Mutuelle.

59. Celine Godeberge, "La Coopération Judiciaire en Matière Pénale Après le Traité De Lisbonne," (Mémoire, Université Panthéon-Assas, Paris II, 2013), 20.

60. Programme de Mesures Destiné à Mettre en Œuvre le Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Pénales, 2001.

61. Isabelle Jégouzo, "Le Développement Progressif du Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Judiciaires Pénales dans l'Union Européenne," *Revue Internationale de Droit Pénal* 77(1) (2006): 98.

شده، بی‌آنکه درستی آن زیر سؤال برود، در کشور عضو دیگر مورد شناسایی و اجرا قرار می‌گیرد. همچنین، می‌توان آن را فرایندی از همکاری قضایی دانست که ناظر به اجرا یا احتساب آرای خارجی است. در واقع، شناسایی آرای کیفری خارجی به‌موجب این اصل به معنای اثربخشی به آن خارج از کشوری است که در آن صادر شده است. این امر می‌تواند خواه با آثاری که حقوق کیفری خارجی بدان رأی می‌دهد یا با احتساب این رأی و تحقق آثار حقوق کیفری کشوری که آن رأی را مورد شناسایی قرار می‌دهد، محقق شود.^{۶۲} بنابراین، این اصل دلالت بر این امر دارد که تصمیم اتخاذی دادرسی یک کشور عضو به‌طور مستقیم و فوری توسط دادرسی کشور عضو دیگر بدون بررسی دقیق آن به‌ویژه توسط مقام‌های سیاسی به اجرا درآید.

این اصل در امور کیفری باعث آسان شدن همکاری کیفری بین‌المللی می‌شود و سازوکارهای کلاسیک نظیر استرداد را با سازوکارهایی نوین مانند قرار جلب اروپایی جایگزین می‌کند.^{۶۳} از این‌رو، این اصل بر مبنای اعتماد متقابل با دگرگونی رژیم حقوقی حاکم بر همکاری کیفری بین‌المللی فرایند انجام آن را در مقایسه با گذشته بسیار آسان می‌کند، زیرا تصمیم‌های مربوط بدون مداخله مقام‌های سیاسی و تنها با ابتکار مقام‌های قضایی اتخاذ می‌شوند.

۳-۳- قلمرو به‌کارگیری

اصل شناسایی متقابل که در امور کیفری که در ماده ۶۱ معاهده لیسبون ۲۰۰۷ مقرر شده است، یکی از سازوکارهای اتحادیه اروپا برای پیشگیری و مقابله با بزهکاری شناخته می‌شود. همچنین، ماده ۶۹ (الف) این معاهده مقرر می‌کند که «همکاری قضایی در مسائل کیفری در اتحادیه اروپا بر مبنای اصل شناسایی متقابل آراء و تصمیم‌های قضایی استوار است.»^{۶۴} در برنامه اقدام برای اجرای اصل شناسایی متقابل موارد پیش‌رو مقرر شده‌اند: احتساب آرای کیفری قطعی که در یکی از کشورهای عضو صادر شده به‌لحاظ قاعده منع تعقیب و محاکمه دوباره، فردی‌سازی کیفر نظر به سابقه کیفر شخص در کشوری دیگر، اجرای آرای مربوط به

62. Guillemine Taupiac-Nouvel, *Le Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Répressives dans l'Union Européenne: Contribution à L'étude D'un Modèle de Libre Circulation des Décisions de Justice*, Collection des Thèses, n 50, (Paris, Fondation Varenne, LGDJ, 2011), 13.

63. Pradel, op.cit. 1025.

64. Traité de Lisbonne, art. 69 B.

مرحله پیش از دادرسی شامل جست‌وجوی ادله و انسداد اموال، مصادره و ترمیم برای بزه‌دیدگان، قرار جلب، سایر اقداماتی که به محرومیت از آزادی نمی‌انجامد و اجرای محکومیت‌های ناظر به حبس، مجازات‌های نقدی، مصادره، محرومیت از حقوق و انتقال محکومان.^{۶۵} از این‌رو، روی هم‌رفته شناسایی رأی کیفری خارجی می‌تواند در دو فرض به میان آید: فرض نخست ناظر به اجرای رأی کیفری خارجی در سرزمین ملی است؛ و فرض دوم ناظر به احتساب آن رأی در نظام حقوقی ملی است. از این‌رو، این امر از یک‌سو به اجرای قرارهایی نظیر قرار جلب یا آرائی نظیر حبس، جزای نقدی و مصادره و از دیگر سو به احتساب آرائی که در یکی از کشورهای عضو صادر شده، مربوط است.

در اینجا به فرض اجرای آرای کیفری خارجی و نخستین موردی که در این باره به اصل شناسایی متقابل عینیت بخشیده، یعنی قرار جلب اروپایی، اشاره می‌شود.

۳-۱- اجرا آرای کیفری خارجی

آرای موضوع اصل شناسایی متقابل ناظر به آرای کیفری‌ای هستند که به موجب اصل شناسایی متقابل به طور مستقیم به اجرا درمی‌آیند. در واقع، موضوع این اصل شامل تمام آراء و تصمیم‌هایی است که از یک مقام قضایی ناشی می‌شود. از این‌رو، این اصل در مورد آرای قضایی‌ای به کار گرفته می‌شود که در هر یک از مراحل دادرسی کیفری اتخاذ شده‌اند یا مربوط به مسئله‌ای می‌شوند که بدان فرایند ارتباط دارد نظیر تحصیل و قابلیت پذیرش ادله، تعارض صلاحیت، اصل منع محاکمه دوباره و نیز اجرای محکومیت‌های قطعی مربوط به مجازات حبس یا سایر مجازات‌های جایگزین. باری، آرای قضایی موضوع این اصل آرائی است که ناظر به حقوق کیفری است، بدین معنا که تمام قواعدی که ماهیت کیفری دارند می‌توانند موضوع آن باشند. در این باره، برنامه استکهلم چنین مقرر کرده است که شناسایی متقابل می‌تواند در مورد تمام انواع آراء و تصمیم‌های قضایی خواه کیفری یا اداری به کار گرفته شود. وانگهی، مفهوم نخست در مورد قلمرو به کارگیری این اصل همسان با مفهوم «مسائل کیفری» است که در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به میان آمده است. به موجب معیارهای این رویه نرم‌هایی هم که در حقوق ملی مربوط به حقوق کیفری نیست نظیر ضمانت‌اجراهای اداری، انتظامی و مالی در نظر گرفته می‌شوند.^{۶۶} بدین سان، موضوع این اصل می‌تواند تمام

65. Programme de Mesures Destiné à Mettre en Œuvre le Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Pénales, 2001.

66. Godeberge, op.cit. 18.

آرائی باشد که جنبه کیفری دارند. از این رو، نه تنها آرای مراجع قضایی کیفری بلکه آرای مراجع اداری که ماهیت کیفری دارند می‌توانند در این زمینه به‌عنوان موضوع اصل شناسایی متقابل در نظر گرفته شوند.

در حقوق کیفری بین‌المللی، در اصل، اجرای یک رأی کیفری خارجی به‌طور نامستقیم ممکن است. از این رو، باید این رأی در حقوق داخلی مورد شناسایی قرار گیرد و اجرای آن تجویز شود.^{۶۷} اما در اتحادیه اروپا وضعیت به‌گونه دیگری است، چنان‌که آرای کیفری خارجی می‌تواند به‌طور مستقیم و بدون نیاز به صدور یک رأی ملی به اجرا درآید. از این رو، آرای کیفری کشورهای عضو اتحادیه اروپا در تمام اتحادیه می‌توانند مورد شناسایی قرار گرفته و به اجرا درآیند. بر این اساس، رأی صادر شده توسط مقام یک کشور عضو اتحادیه اروپا می‌تواند به مثابه رأیی که در کشور دیگر صادر شده مورد شناسایی و اجرا قرار گیرد، گرچه چنین مقامی در این کشور نباشد یا نتواند چنین رأیی را صادر کند و یا در مورد مشابه رأیی متفاوت صادر می‌کرد.^{۶۸}

بنابراین، اگرچه اجرای یک رأی کیفری که در کشور دیگری صادر شده به لحاظ اصولی با اصل حاکمیت و اصل سرزمینی بودن آرای کیفری در تعارض است، اما در اتحادیه اروپا به دلیل اعتماد متقابل کشورها، نزدیکی سیاسی و حتی حذف مرزهای درونی اصول پیش‌گفته مانع از اجرای یک رأی کیفری خارجی نیستند. در این باره، می‌توان به فرایند تحویل اشخاص به منظور تعقیب یا اجرای محکومیت اشاره کرد که در اصل با فرایند کلاسیک استرداد انجام می‌شود. در واقع، در حالی که فرایند استرداد با مداخله مقام‌های سیاسی و قضایی انجام می‌شود، با توجه به اعتماد متقابل و پیش‌بینی اصل شناسایی متقابل فرایند تحویل اشخاص تنها با مداخله مقام‌های قضایی محقق می‌شود. این فرایند نوین که در اتحادیه اروپا جایگزین فرایند کلاسیک استرداد شده است، قرار جلب اروپایی^{۶۹} نامیده می‌شود.

۳-۲-۳- قرار جلب اروپایی

نخستین رأیی که در اتحادیه اروپا به اصل شناسایی متقابل عینیت بخشیده قرار جلب اروپایی است. در واقع، استرداد نخستین مبنای اجرای فراسرزمینی قوانین کیفری و نخستین سازوکار

67. Robert Zimmermann, *La Coopération Judiciaire Internationale en Matière Pénale* (Bruxelles: Bruylant, 2009), 3^e Edition, 713.

68. Godeberge, op.cit. 19.

69. Mandat D'arrêt Européen (MAE) – European Arrest Warrant (EAW).

بین‌المللی همکاری کیفری در میان کشورها بوده است. استرداد فرایندی است که با ارائه درخواست آن به منظور محاکمه یا اجرای مجازات، کشور درخواست‌شونده می‌پذیرد که شخصی را که در سرزمین آن یافت می‌شود به کشور درخواست‌کننده تسلیم کند.^{۷۰} با شکل‌گیری فضای آزادی، امنیت و عدالت و پیرو آن شکل‌گیری قلمروی کیفری اروپا ساماندهی به امور کیفری در این فضا دچار دگرگونی شد، چنان‌که با تکیه بر اصل شناسایی متقابل ماهیت برخی از سازوکارهای کلاسیک همکاری قضایی بین‌المللی از جمله استرداد به‌طور اساسی دگرگون شد. درواقع، هم‌گرایی کشورها و تضعیف جدایی سرزمینی به‌ویژه در اروپا زمینه‌ای را فراهم کرده است که باید در آن سازوکارهای نوینی را به‌جای سازوکارهای کلاسیک در نظر گرفت.^{۷۱}

در این باره، به‌طور مشخص می‌توان به قرار جلب اروپایی اشاره کرد که نخستین موردی است که به اصل شناسایی متقابل عینیت داده و در چهارچوب ساخت یک قلمروی کیفری اروپایی بررسی می‌شود. روی‌هم‌رفته، قرار جلب اروپایی در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌کار گرفته می‌شود که در میان روابط آنها این قرار جایگزین استرداد شده است. قلمرو به‌کارگیری قرار جلب اروپایی در ماده ۲ چهارچوب اقدام قرار جلب اروپایی مصوب ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ شورای اتحادیه اروپا مشخص شده است که در اصل در مورد جرایمی است که از میزان مشخصی از شدت برخوردار هستند. به‌موجب این ماده قرار جلب اروپایی می‌تواند در مورد رفتارهایی صادر شود که به‌موجب قانون کشور عضو صادرکننده، مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی آنها به مدت بیشینه کمینه دوازده ماه است یا در صورتی که محکومیت به مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی شامل محکومیت به مدت دست‌کم چهار ماه باشد.^{۷۲} عبارت بیشینه کمینه^{۷۳} که در فرض نخست آمده بدین معناست که کشور صادرکننده قرار جلب اروپایی باید تضمین کند که جرمی که سبب صدور این قرار است در بردارنده مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی است که حداکثر مدت آن نباید کمتر از دوازده ماه یا یک سال باشد. هدف شرط پیش‌گفته جلوگیری از صدور این قرار برای تعقیب جرایم کم‌اهمیت است. از این رو، کشورهای عضو می‌توانند در دو مورد، یکی برای تعقیب شخص و

۷۰. محمود آخوندی، «استرداد بزه‌کاران»، *مجله حقوقی دادگستری* ۸ (۱۳۷۲)، ۹۴-۹۳.

71. Chérif Bassiouni, "Le Droit Pénal International: Son Histoire, Son Objet, Son Contenu," *Revue Internationale de Droit Pénal* 52 (1981): 41.

72. Décision-cadre n 2002/584/JAI du 13 Juin 2002, art. 2 § 1.

73. d'un Maximum D'au Moins.

دیگری برای اجرای محکومیتی که شخص بدان محکوم شده، قرار جلب اروپایی صادر کنند. بدین‌سان، اگر این قرار ناظر به تعقیب باشد، جرمی که این قرار به سبب آن صادر شده باید دربردارنده مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی‌ای باشد که حداکثر آن نباید کمتر از یک سال باشد. در فرض دوم، اگر این قرار ناظر به اجرای محکومیت باشد، مدت کمینه محکومیتی که این قرار به سبب آن صادر شده، باید برابر با چهار ماه باشد.

افزون بر فرض پیش‌گفته، به‌موجب بند ۲ آن ماده قرار جلب اروپایی می‌تواند درمورد شمار مشخصی از جرایم هم به‌کار گرفته شود. از این‌رو، اگر این جرایم به‌موجب قانون کشور صادرکننده قرار دربردارنده مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی باشد که حداکثر مدت آن کمتر از سه سال نیست، می‌توان درمورد آنها به‌موجب شرایط مقرر و بدون رعایت قاعده جرم‌انگاری متقابل قرار جلب اروپایی صادر کرد.^{۷۴} این جرایم به‌موجب بند ۲ این ماده شامل موارد پیش‌رو است: عضویت در گروه مجرمانه سازمان‌یافته، تروریسم، قاچاق انسان، سوءاستفاده جنسی و هرزه‌نگاری کودکان، قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان، قاچاق اسلحه، مهمات و مواد منفجره، فساد، تقلب مالی شامل تقلب مالی نسبت به منافع مالی جوامع اروپایی، پول‌شویی، جعل پول شامل جعل یورو، بزهکاری سایبری، جرایم زیست‌محیطی شامل قاچاق گونه‌های حیوانی و گیاهی در تهدید، کمک به ورود و اقامت غیرقانونی، قتل عمد و ضرب‌وجرح شدید، قاچاق ارگان‌ها و بافت‌های انسانی، ربایش، توقیف و گروگان‌گیری، نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی، سرقت سازمان‌یافته یا مسلحانه، قاچاق اموال فرهنگی شامل اشیای قدیمی و آثار هنری، کلاهبرداری، اخاذی، جعل و تولید غیرقانونی محصولات، جعل اسناد اداری و قاچاق آنها، جعل اسناد پرداختی، قاچاق مواد هورمونی و دیگر مواد مربوط به رشد، قاچاق مواد هسته‌ای و رادیواکتیوی، قاچاق وسایل نقلیه مسروقه، تجاوز به عنف، آتش‌سوزی عمدی، جرایم در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، ربایش هواپیما یا کشتی و خرابکاری.

باید بدین‌نکته اشاره کرد که گرچه استرداد به‌طورکلی منتفی نشده است،^{۷۵} قرار جلب اروپایی سازوکار اصلی همکاری قضایی بین‌المللی در اتحادیه اروپاست، چنان‌که از پایه بدان

74 Décision-cadre n 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 2 § 2.

75. جرایمی که در قلمرو به‌کارگیری قرار جلب اروپایی قرار نمی‌گیرند، مشمول سازوکار کلاسیک استرداد خواهند بود که مقررات آن از جمله در کنوانسیون ۱۹۹۶ مربوط به استرداد در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا مقرر شده است.

همچون سازوکاری درنگریسته می‌شود که فرایند استرداد را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا آسان می‌کند، چنان‌که عنوان‌های کشور درخواست‌کننده و درخواست‌شونده^{۷۶} در استرداد جای خود را به عنوان‌های کشور صادرکننده و کشور اجراکننده^{۷۷} قرار جلب اروپایی داده‌اند. این امر به‌خودی‌خود بیانگر آسان‌سازی فرایند کلاسیک استرداد است که در چهارچوب آن این قرار انجام می‌شود. درواقع، با پیش‌بینی مقررات قرار جلب اروپایی می‌توان از قضایی‌سازی استرداد^{۷۸} سخن راند که با حذف دخالت مقام‌های سیاسی و مداخله صرف مقام‌های قضایی کشورها محقق شده است. بدین‌سان، می‌توان ویژگی اساسی قرار جلب اروپایی را حذف ویژگی سیاسی تصمیم به تحویل افراد در فرایند استرداد و تبدیل این فرایند به یک تصمیم قضایی محض دانست.^{۷۹} نتیجه آنکه با به‌کارگیری قرار جلب اروپایی به‌جای استرداد در روابط کشورهای اتحادیه اروپا بر اساس اصل شناسایی متقابل، رژیم حقوقی مقابله با بزهکاری به‌ویژه باتوجه‌به حذف مرزهای درونی این اتحادیه تکامل یافته تا به‌تناسب گسترش بزهکاری فراملی و جابه‌جایی آسان بزهکاران در کشورها بتواند به‌طور مؤثرتری آن را سازمان‌دهی کند. قرار جلب اروپایی از این جهت که باعث تحویل یک شخص از یک کشور به کشور دیگری به‌منظور تعقیب یا اجرای مجازات می‌شود به استرداد می‌ماند، اما نظر به اینکه هدف اساسی قرار جلب اروپایی آسان ساختن فرایند کلاسیک استرداد بوده ناهمانندی‌هایی بنیادین با آن دارد. این موارد شامل قضایی‌سازی استرداد از رهگذر قضایی ساختن تصمیم سیاسی استرداد، از میان رفتن نسبی قاعده جرم‌انگاری متقابل، از میان رفتن قاعده اختصاصی،^{۸۰} از میان رفتن عدم‌امکان استرداد اتباع و نیز از میان رفتن عدم‌امکان استرداد جرایم سیاسی است.

76. L'État Requéant et l'État Requis.

77. L'État D'émission et l'État Exécution.

78. La Judiciarisation de L'extradition.

79. Roussel et Roux-Demare, op.cit. 106.

۸۰. قاعده اختصاصی (Règle de Spécialité) از جمله ویژگی‌های سازوکار کلاسیک استرداد است که به‌موجب آن تعقیب یا اجرای مجازات شخص مورد استرداد تنها باید نسبت به جرم یا جرایمی باشد که سبب استرداد بوده است. از این رو، کشور درخواست‌کننده استرداد نمی‌تواند شخص مستردشده را برای جرایمی تعقیب کند یا او را برای جرایمی مجازات کند که در استرداد مقرر نشده بود مگر اینکه کشور درخواست‌شونده بدان رضایت دهد. در قرار جلب اروپایی به‌موجب ماده ۲۷ چهارچوب اقدام مربوط تحت شرایطی می‌توان از این قاعده سرپیچی کرد و شخص را درخصوص جرایمی تعقیب کرد یا مورد مجازات قرار داد که در قرار جلب اروپایی مقرر نشده بودند.

نتیجه

بر اساس دیدگاهی فایده‌گرایانه از روابط بین‌الملل تأمین منافع مشترک کشورها باعث وابستگی متقابل آنها می‌شود و سپس از دیدگاهی کارکردگرایانه این وابستگی متقابل به همکاری در میان آنها می‌انجامد. بر این اساس، کشورها برای سازمان‌دهی به امور مشترک خود حاضر می‌شوند از بخشی از حاکمیت خود به نفع اقدام و همکاری مشترک صرف‌نظر کنند. در این باره می‌توان به کشورهای اروپایی به‌ویژه اتحادیه اروپا اشاره کرد که در ابتدا مبتنی بر همکاری اقتصادی بود و بعد به همکاری در سایر زمینه‌ها انجامید. در این نمونه می‌توان به نهادهای گوناگونی اشاره کرد که امور مختلف از جمله امور حقوقی را در سطح این اتحادیه سازمان‌دهی می‌کنند. در این میان، آنچه تقویت نظم حقوقی در روابط میان کشورها را توجیه می‌کند تأمین منافع مشترک آنهاست. این منافع شامل حفظ نظم اقتصادی و امنیت عمومی کشورهاست. در واقع، باتوجه به پدیده جهانی شدن و گسترش بزهکاری فراملی و جابه‌جایی آسان بزهکاران در کشورهای مختلف، یک جنبه از وابستگی متقابل کشورها مربوط به مقابله با بزهکاری است که نیازمند همکاری است. از این رو، باتوجه به پدیده جهانی شدن، وابستگی متقابل کشورها و تأمین منافع مشترک ناگزیر باید به همکاری روی آورد. یک جنبه مهم از این همکاری ایجاد نظم حقوقی است که بی‌گمان نظم حقوقی کیفی مهم‌ترین جنبه آن است، زیرا با گسترش بزهکاری فراملی باید سازوکارهایی متناسب با آن پیش‌بینی شود. این امر مبتنی بر همکاری و تعامل کشورهاست. می‌توان گفت دوران کشورهای مستقل و خودکفا به پایان رسیده و وابستگی متقابل کشورها مانع از این است که آنها در عرصه بین‌المللی به تنهایی و بدون هزینه به حیات خود ادامه دهند. امروزه سامان بخشیدن به بسیاری از امور نظیر مسائل زیست‌محیطی، اقتصادی و امنیتی به‌ویژه آنچه مربوط به بزهکاری و گسترش آن است نیازمند همکاری کشورهاست که با پیش‌بینی سازوکارها و نهادهای مربوط محقق می‌شود. اصل شناسایی متقابل به‌عنوان سنگ‌بنای اتحادیه اروپا در امور قضایی در پی هم‌گرایی اقتصادی و سپس سیاسی کشورهای عضو این اتحادیه مطرح شد، چنان‌که با حذف مرزهای درونی اتحادیه و آسان شدن رفت‌وآمد اشخاص، تأمین امنیت در این فضا از اهمیت برخوردار شد. تحولات پیش‌گفته به پیش‌بینی سازوکارهایی ضرورت می‌بخشد که بهتر بتواند در زمینه بزهکاری، تسلیم افراد به‌منظور تعقیب یا اجرای مجازات را آسان کند. از این رو، قرار جلب اروپایی به‌عنوان جایگزین سازوکار کلاسیک استرداد بر اساس اصل پیش‌گفته، پیش‌بینی شد. این قرار فرایند تسلیم اشخاص به‌منظور تعقیب یا اجرای

مجازات را به یک فرایند به‌طور کامل قضایی دگرگون کرده است که در مقایسه با استرداد آسان‌تر و سریع‌تر انجام می‌شود. دلالت روشن پیش‌بینی چنین سازوکارهایی آن است که با گسترش جهانی شدن، آسان شدن ارتباطات و نیز گسترش بزهکاری به فراخور باید سازوکارهای متناسبی را در نظر گرفت که بتواند مقابله مطلوب با آن را فراهم کند. این امر به‌ویژه در خصوص جرایم فراملی‌ای که در گستره جغرافیایی یک منطقه خاص ارتکاب می‌یابند نظیر جرایم مربوط به مواد مخدر باید موردتوجه قرار گیرد، زیرا مقابله با چنین جرایمی که در قلمرو چند کشور ارتکاب می‌یابند ناگزیر به همکاری تقویت‌شده کشورها نیاز دارند؛ این امر با پیش‌بینی سازوکارهای نوین محقق می‌شود. نتیجه آنکه از چشم‌انداز راهبردی بی‌گمان یکی از جنبه‌های تعامل مبتنی بر حکمت با جهان، تعامل حقوقی است و مهم‌ترین بخش این تعامل ناظر به همکاری کیفری است. دلیل اهمیت این موضوع بدین‌نکته بازمی‌گردد که امروزه بزهکاری دیگر محدود به مرزهای ملی نیست و تأمین امنیت کشور در برابر این پدیده نیازمند همکاری با کشورهای دیگر است. اما کیفیت این همکاری به دلیل تحول ماهیت بزهکاری نمی‌تواند به پیش‌بینی سازوکارهایی سنتی مانند استرداد محدود بماند. درمقابل، باید سازوکارهای نوینی را پیش‌بینی کرد که در تناسب با گسترش بزهکاری به‌ویژه در سطح یک منطقه جغرافیایی بتوانند به نحو مطلوبی با آن مقابله کنند و در این گستره تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای مجازات بزهکاران را آسان کنند. می‌توان این راهبرد را گستراندن حاکمیت کیفری به موازات گسترش بزهکاری ورای مرزهای ملی نامید.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- آخوندی، محمود. «استرداد بزهکاران». *مجله حقوقی دادگستری* ۸ (۱۳۷۲): ۹۳-۱۱۰.
- پرادل، ژان، گنرت کورستتزر و گرت فرملن. *حقوق کیفری شورای اروپا*. ترجمه محمد آشوری. تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳.
- چکسون، رابرت و گتورگ سورنسون. *درآمدی بر روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رهیافت‌ها*. ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴.
- خالقی، علی. *جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵.
- دلماس - مارتی، می‌ری. «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپا». ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی. *مجله حقوقی بین‌المللی* ۲۱ (۱۳۷۶): ۲۱۲-۱۸۱.
- دولاکواستا، خوزه لوییس. «سیاست جنایی اروپا: نمونه‌ای از بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای». *در علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۱.
- رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین. «تأسیس دیوان کیفری آفریقایی: افسانه یا واقعیت؟». *مجله حقوقی دادگستری* ۸۶ (۱۳۹۲): ۹۳-۱۱۸.
- معاهده اتحادیه اروپا.

ب. منابع انگلیسی

- Burchill, Scott, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Terry Nardin, Matthew Paterson, Christian ReusSmit and Jacqui True. *Theories of International Relations*. Fifth Edition. England: Plagrave Macmillan, 2013.
- Chhibber, Bharti. "Regional Security and Regional Associations: A Comparative Study of ASEAN and SAARC." Thesis, India, Delhi: Jawaharlal Nehru University, 2002.
- Tan, Alvin Poh Heng. "Advancing International Criminal Justice in Southeast Asia through the Regionalization of International Criminal Law." Ph.D. Thesis, Nottingham: University of Nottingham, 2014.
- Werle, Gerhard, Lovell Fernandez and Moritz Vormbaum. *Africa and the International Criminal Court*. Germany: Springer, 2014.

ج. منابع فرانسوی

- Assemblée Nationale de la France, Rapport d'information N 1730 déposé par la délégation de l'assemblée nationale pour l'union européenne (1), *sur le rapprochement, la reconnaissance mutuelle et l'exécution des sanctions pénales dans l'union européenne* (com [2004] 334 final/e 2587).
- Bassiouni, Chérif. "Le Droit Pénal International : Son Histoire, Son Objet, Son

Contenu,” *Revue Internationale de Droit Pénal* 52 (1981): 41-84.

Convention des Nations Unies Contre la Criminalité Transnationale Organisée du 2000, Avant-propos.

Csonka, Peter. “Les Perspectives Futures du Droit Pénal de l’Union Européenne,” *Revue Internationale de Droit Pénal* 77(1) (2006): 347-350.

Flore, Daniel. *Droit Pénal Européen, les Enjeux D’une Justice Pénale Européenne*. 2^e Édition. Bruxelles: Larcier, 2014.

Godeberge, Celine. “La Coopération Judiciaire en Matière Pénale Après le Traité de Lisbonne.” Mémoire, Paris: Université Panthéon-Assas, Paris II, 2013.

Jégouzo, Isabelle. “Le Développement Progressif du Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Judiciaires Pénales dans l’Union Européenne.” *Revue internationale de Droit Pénal* 77(1) (2006): 97-111.

Le Traité d’Amsterdam 1997.

Le Traité de Maastricht en 1992.

Le Traité de Rome de 1957.

Menuet, Laëtitia. “Le Discours sur L’espace Judiciaire Européen: Analyse du Discours et Sémantique Argumentative.” THÈSE, Nantes: Université de Nantes, 2006.

Monar, Jörg. “La Mise en Œuvre de L’espace de Liberté, de Sécurité et de Justice: Un Défi Pour l’Union Européenne et Pour les États Membres.” *Revue Française D’administration Publique* 129 (2009): 15-34.

Montain-Domenah, Jacqueline. “Le Droit de L’espace Judiciaire Pénal Européen: Un Nouveau Modèle Juridique?.” *Cultures & Conflits* 62(2) (2006): 149-168.

Pradel, Jean. “Les Grandes Tendances de L’européanisation des Systèmes Pénaux Nationaux.” *Les Cahiers de Droit* 50(3-4) (2009): 1015-1038.

Programme de Mesures Destiné à Mettre en Œuvre le Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Pénales, 2001.

Rebut, Didier. *Droit Pénal International*. 2^e Édition. Paris: Dalloz, 2014.

Roussel Gildas et François-Xavier Roux-Demare. *L’européanisation de la Justice Pénale*. Paris: Éditions CUJAS, 2015.

Roussel, Gildas. “Le Mandat D’arrêt Européen, Exemple de L’efficacité Procédurale Européenne.” In *L’européanisation de La Justice Pénale*, edited by Gildas Roussel, François-Xavier Roux-Demare, 105-114. Paris: Éditions CUJAS, 2015.

Taupiac-Nouvel, Guillemine. *Le Principe de Reconnaissance Mutuelle des Décisions Répressives dans l’Union Européenne : Ontribution à L’étude d’un Modèle de Libre Circulation des Décisions de Justice*. Collection des Thèses. n 50. Bruxelles: Fondation Varenne, LGDJ, 2011.

Zimmermann, Robert. *La Coopération Judiciaire Internationale en Matière Pénale*. 3^e Edition. LGDJ, Bruxelles: Bruylant, 2009.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. VII, No. 1

2019-1

- **The European Union and International Criminal Court: Institutional Cooperation and Support**
Dr. Seyyed Ghasem Zamani & Dr. Esmaeel Yaghoubi
- **The Scope of Penal Mediation in Various Types of Crimes in Iranian Substantive Law**
Dr. Hossein Gholami & Dr. Badr Soudani Sadery
- **Punishment Mitigation in the Law of Campaign against Trafficking Goods and Currency Passed in 1392**
Ahmad Reza Koocheki & Dr. Shahram Ebrahimi
- **A Criminological Study of the Effective International Factors on Committing Crimes against Humanity**
Dr. Samira Golkhandan
- **The Consequences of Populist Penal Policy in Sexual Crimes against Children and Teenagers**
Dr. Parima Taherishad & Dr. Hooshang Shambayati
- **An Introduction to “Criminal Insurance Law” towards an “Insurance-Oriented Criminal Policy”**
Dr. Mehrdad Rayejian Asli & Naeim Saha'mi
- **Conflict or Interaction of Foreign Criminal Laws with Victim's Rights; in Light of the Principle of Mutual Recognition in EU Criminal Law**
Dr. Javad Salehi
- **Principle of Mutual Recognition of Judgements and Judicial Decisions in European Union Criminal Law with Look at Criminal Judgements and European Arrest Warrant**
Dr. Behzad Razavi Fard & Mohammad Faraji

